



تفاوتی بین این دو سبک نیست. در هر دو سبک، نویسنده با استفاده از روایت، سعی در بیان حقایق دارد. در سبک اول، نویسنده با استفاده از روایت، سعی در بیان حقایق دارد. در سبک دوم، نویسنده با استفاده از روایت، سعی در بیان حقایق دارد.

### به جای مقدمه

در آن وجود ندارد. حکایت نیست، روایت است. سرگذشت نیست، تاریخ است. برای کسانی که ممکن است «روایت» را به عنوان یک تاریخ یا سرگذشت تلقی کنند و اشخاص و حوادث آنرا واقعی بیندارند ذکر این نکته لازم است که این کتاب، با همه اشارات تاریخی ظاهراً واقعی که در آن وجود دارد، بهر حال یک «رومان» است، و مثل هر رومان و داستان دیگری، در عین حال که ممکن است از واقعیات الهام و بهره بگیرد، هیچیک از حوادث و شخصیت‌های آن «حقیقی» نیستند و علی‌رغم شباهت بعضی از آنها با حوادث و شخصیت‌های حقیقی، داستان مطلقاً ساخته و پرداخته ذهن و احساس و دریافت و سلیقه‌ها و داوری‌های آگاهانه و ناخودآگاه نویسنده است، و بدون شک اگر کسی «نوار» و «دنباله نوار» را که انگیزه نگارش کتاب بوده، گوش کند هیچ رابطه «واقعی» میان این دو نمی‌تواند بیابد.



زمانی که کتاب «چشمهایش» انتشار یافت خیلی ها گفتند که استاد ماکان، قهرمان داستان، کمال الملک است، خیلی ها هم اظهار عقیده کردند که ارانی است. بعضی ها هم که خود را در کار هنر وارد می دانستند مدعی شدند که علوی با ترکیبی از خودش و این دو نفر پرسوناژ اصلی داستان را ساخته است. او در آن زمان در برابر تمام این اظهار عقیده ها سکوت می کرد و اگر کسی با سماجت از او درباره استاد ماکان می پرسید، به یک کلمه «نمی دانم» اکتفا می کرد. اما چندسال پیش از مرگش وقتی کسی از او پرسید: «آقابزرگ، این استاد ماکان کیست؟» محجوبانه و مظلومانه جواب داد:

«خودمم»

و من فکر می کنم که «فرود» هم کسی جز خود آقابزرگ نیست.

۲۰ خرداد ۱۳۷۷

ب.پارسا

آنچه از نظر خوانندگان می گذرد نه قصه است و نه رمان، هیچ گونه حادثه غریب و عجیبی که در دوران خاصی برای همه ما رخ نداده باشد در آن وجود ندارد. حکایت نیست، روایت است. سرگذشت نیست، تاریخچه دورانی است که از روی نواری دربرگیرنده رویدادهای زندگی انسانی رنج کشیده نقل شده است. برخی گویند: یک قصه عشقی بیش نیست. دیگران آن را یک رساله حزبی شمارند. هرکسی از ظن خود شد یار من. شایسته بود اگر عین نواری را روی کاغذ می آوردم، بی کوچکترین دخالتی از جانب کاتب. عیب کار این بود که «قهرمان» هویت خود را، آنچنان که هست، آن طوری که در عالم واقع وجود دارد، شناسانده است. خودش آنقدر فروتن است که نمی خواهد دلیری و از خودگذشتگی اش آشکار شود. به علاوه وجود او معجونی است از ترس و بی باکی و زور آزمائی، خشم و پوزخند و ننگ و غرور. آنجائی که باید سربلند باشد خود را شرمنده می نمایاند. کاتب استنباطات خود را از این جرثومه بیان می کند.

فرود آدمی است با تمام خواص انسانی: دلسوز و سنگدل، بلند پرواز